

## خوانش تطبیقی پدیده استعمار در رمان بیوتن و بادبادک‌باز

زهرا خاکباز<sup>۱</sup>      نجمه دری<sup>۲\*</sup>

۱- دانشجوی دکتری ادبیات غنایی، دانشگاه تربیت مدرس.

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس.

### چکیده

در این جستار، پدیده استعمار در رمان بادبادک‌باز، نوشته خالد حسینی و بیوتن، اثر رضا امیرخانی از منظر مطالعه تطبیقی ادبیات موردبررسی قرار گرفت. این دو رمان که برخاسته از فرهنگ شرق هستند یک نقطه اتصال قوی دارند و آن، امتداد زندگی شخص اول کتاب، امیر و ارمیا، در غرب (امریکا) است. مهاجرت به امریکا برای هر دوی آنها، مهاجرتی اجباری است که طی آن، نویسنده به پدیده استعمار و مظاهر آن می‌پردازد. همبستگی فرهنگی این آثار و شکل‌گیری آنها در خط سیری موازی، سبب بروز مؤلفه‌های همسان و به تبع آن، انتخاب این دو اثر برای تطبیق شد. در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای و سند کاوی انجام شده است با مطالعه تطبیقی و مقایسه‌ای دو اثر، مهاجرت قهرمان از وطن که با نوعی از خود بیگانگی همراه است و نقش استعمار در ایجاد این الیناسیون مورد بحث واقع شد. هدف این پژوهش آن است که از رهگذر خوانش تطبیقی پدیده استعمار، دریافت تازه‌ای از مفاهیم و ریشه‌های شکل‌گیری آثار ارائه بدهد. در پژوهش پیش رو، پدیده استعمار در این دو رمان، از منظر مطالعه تطبیقی ادبیات، مورد بررسی قرار گرفت و هشت مؤلفه اصلی و دو مؤلفه فرعی مربوط به آن، توصیف و تحلیل شد که عبارتند از: سفر شخصیت از شرق به غرب، وطن (ریشه عمیق شخصیت اصلی رمان در وطن)، حضور عنصر یاریگر (کشته استعمار)، نوستالژی، فرهنگ (پاکدامنی شخصیت)، وجهه دوگانه مذهب، الیناسیون و نفی سرمایه‌داری.

واژگان کلیدی: ادبیات پسااستعماری. الیناسیون. بادبادک‌باز. بیوتن. مطالعه تطبیقی ادبیات.

n.dorri@modares.ac.ir

<sup>۱</sup>نویسنده مسئول:

Copyright© 2023, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.



۱- مقدمه

مطالعه تطبیقی ادبیات، علمی است که به آثار ادبی ملل، از ابعاد گوناگون می‌نگرد و در پی کشف ریشه‌های آثار و تحلیل در هم تنیدگی این ریشه‌هاست. درباره عبارت «مطالعه تطبیقی ادبیات»، آراء مشتتتی وجود دارد، و نام‌های «ادبیات تطبیقی»، «مطالعات تطبیقی» و «مطالعه ادبیات تطبیقی» برای این رشته به کار رفته است. در این مجال، امکان شرح و بسط همه این عبارات و بیان تفاوت‌های آن‌ها نیست؛ لیکن در این پژوهش، عبارت «مطالعه تطبیقی ادبیات» به کار رفته است. بافتار این مقاله بر اساس مطالعه دو اثر در دو حوزه جغرافیایی و فرهنگی مشترک و بررسی مفاهیم پسااستعماری آنها شکل گرفته است.

«استعمار (Colonialism) در لغت به معنای طلب عمران و آباد کردن است و در این معنا معادل اولیه «کولونیزاسیون» است که مقصود از آن؛ مهاجرت گروهی از یک کشور و تشکیل یک واحد مسکونی جدید در سرزمین‌های تازه است؛ اما معنای دیگر و رایج‌تر آن‌که امروزه به کار می‌رود، تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی یک ملت قدرتمند بر یک سرزمین یا قوم یا ملت ضعیف است.» (آشوری، ۱۳۵۸: ۱۵)

امروزه معنای اصطلاحی استعمار، بر معنای لغوی آن تفوق یافته، همواره این واژه به‌عنوان واژه‌ای منفی تلقی می‌شود. رفته‌رفته در ادبیات کشورهای استعمارزده گفتمان نوینی به وجود آمد که در شعر، رمان و... بروز فراگیری پیدا کرد. «دیدگاه‌های پسااستعماری از دل شواهد استعماری کشورهای جهان سوم و گفتمان‌های اقلیت‌های موجود در تقسیم‌بندی‌های ژئوپولیتیک شرق و غرب، شمال و جنوب ظهور کرده‌اند.» (bhabha, ۱۹۹۴: ۴۳۸)

در این پژوهش، پدیده استعمار در رمان بادبادک‌باز و بیوتن، در بستر مطالعه تطبیقی ادبیات مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت برای مقایسه این آثار، هشت مؤلفه برجسته انتخاب شد که گزینش آنها براساس بررسی کیفی و کمی آثار بود، در وهله اول وجه کیفی آنها مورد توجه قرار گرفت. گفتمان این دو اثر برای یک مقصود نهایی، یعنی وطن شکل گرفته بود و نویسندگان به انحاء مختلف به این مهم اشاره می‌کردند؛ مضمون وطن و سفر شخصیت از آن و یادآوری خاطرات خوش و فرهنگ آن، چهار مؤلفه اصلی شکل‌گیری این آثار بودند. از سویی حب وطن با نفرت از تجاوزکنندگان به آن همراه بود که موجب پرداختن به دو مؤلفه الیناسیون و نفی سرمایه‌داری شد. مقوله‌های عنصر یاریگر و وجهه دوگانه مذهب نیز براساس پرتکرار بودن تعاریف مربوط به آنها انتخاب شدند، البته اشاره به عنصر یاریگر، بسامد بسیار بالاتری داشت؛ زیرا نویسندگان در تمام اوقات زندگی شخصیت، از عنصر یاریگر یاد می‌کردند. در نهایت، نتیجه تطابق آثار در انتهای جستار ارائه شد.

## ۲- پیشینه

در مقاله «بررسی و تحلیل رمان بیوتن با تأکید بر عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی» (گرچی و رضا حامدی ۱۳۸۹) نویسندگان عنصر شخصیت را در رمان بیوتن مورد واکاوی قرار داده‌اند. مقاله «بررسی جنگ‌های قبیله‌ای و مفاهیم پسااستعماری موجود در رمان بادبادک‌باز خالد حسینی» (غیائی و کیایی ۱۳۹۱) مفاهیم پسااستعماری این رمان را از زوایای گوناگون تحلیل کرده است؛ لیکن پرداختن به پدیده جنگ‌های قبیله‌ای در کنار استعمار، موجب فاصله گرفتن نویسنده از مفهوم خاص استعمار شده است. دیگر پژوهش‌های این حوزه عبارتند از: «تحلیل جامعه‌شناختی شخصیت در رمان بادبادک‌باز» (نوروزی و همکاران ۱۳۹۳) «نشانه‌شناسی اجتماعی رمان بیوتن» (فرهنگی و



باستانی خشک بیجاری (۱۳۹۳) «نقد اجتماعی-سیاسی رمان بادبادک‌باز به روش ساختگرایی گلدمن» (معبودی و مؤذنی ۱۳۹۷) و «خوانش پسااستعماری رمان بیوتن بر اساس اندیشه شرق‌شناسی ادوارد سعید» (شجاعت زاده و همکاران ۱۳۹۹)؛ این مقاله با برجسته‌سازی مؤلفه‌های اندیشه شرق‌شناسانه ادوارد سعید، رمان بیوتن را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. در برخی از مقالات مفاهیم پسااستعماری این دو رمان مطمح نظر بوده‌اند؛ لیکن این بررسی‌ها بر مواردی که مورد نظر این پژوهش است تمرکز نداشته‌اند، ضمن آنکه علیرغم اشتراکات این دو اثر و هم‌ریشگی آن‌ها در فرهنگ‌هایی مشابه، تاکنون از منظر مطالعه تطبیقی ادبیات مورد بررسی قرار نگرفته‌اند و این جستار نخستین گام در این زمینه است.

### ۳- معرفی اجمالی

#### ۳-۱ خلاصه بیوتن

رمان بیوتن ادامه رمان ارمیا، اثری از رضا امیرخانی، است. (امیرخانی، ۱۳۹۹) این اثر درباره یک مجروح جنگی به نام ارمیاست که باوجود گذشت سال‌ها هنوز حال و هوای جبهه را دارد. یکبار در گلزار شهدا با دختری مقیم امریکا به نام آرمیتا آشنا می‌شود و با هم قرار می‌گذارند که ارمیا به امریکا مهاجرت کند تا در آنجا ازدواج کنند. ارمیا به امریکا می‌رود؛ اما در بدو ورود می‌فهمد که نمی‌تواند فرهنگ امریکا را هضم کند. او با تیپ‌های متعددی از مهاجران آشنا می‌شود که معمولاً با او دچار تضاد فکری هستند و بخش‌های زیادی از کتاب درباره تراحم آراء ارمیا با آن‌هاست. ارمیا در آخر کتاب ناخواسته وارد ملک شخصی یک نفر شده، متهم به قتل می‌گردد. رمان پایانی باز و سرشار از ناامیدی دارد. این اثر در قالبی پست مدرن نوشته شده است و نوآوری‌های زبانی و رسم‌الخط ویژه آن قابلیت بررسی دارد.

## ۳-۲ خلاصه بادبادک‌باز

این رمان درباره زندگی امیر، فرزند یکی از اعیان شمال افغانستان است. خدمتکاری به نام علی در عمارت پدر امیر زندگی می‌کند که معلول، اهل هزاره و شیعه است. همسر علی، صنوبر، متهم به بدکارگی است و مدتی پس از به دنیا آوردن پسرش، حسن، از خانه فرار می‌کند. با اشغال افغانستان توسط شوروی، امیر و پدرش به امریکا می‌روند و حسن به دست متجاوزان در خاک افغانستان کشته می‌شود. پس از مدتی، رحیم خان، دوست پدر امیر، به او می‌گوید که پدر امیر به صنوبر تجاوز کرده و حسن حاصل آن ارتباط است. رحیم خان از امیر می‌خواهد که دنبال سهراب، پسر حسن، برود و او را از بند آصف، نوجوان عیاشی که در نوجوانی به حسن تجاوز کرده و حالا یکی از طالب‌هاست نجات بدهد. امیر در کودکی، در برابر آن تجاوز سکوت کرده است و آغاز داستان با احساس گناه امیر شروع می‌شود. او برای جبران، سعی می‌کند سهراب را از آصف پس بگیرد. آن‌ها پس از رهایی از چنگ آصف، به امریکا می‌روند و امیر، سهراب را به فرزندخواندگی قبول می‌کند.

## ۴- خوانش تطبیقی پدیده استعمار در رمان بیوتن و بادبادک‌باز

نویسندگان این دو اثر، رویکردی متعهدانه به مضامین اجتماعی و سیاسی دارند. در بادبادک‌باز، درباره هیتلر، اقشار متعصب مذهبی، اختلاف شیعه و سنی در افغانستان، ریگان، حکومت شوروی سابق، حکومت ایران و... اظهار نظر شده است.

ارمیای بیوتن نیز که فردی مقدس‌مآب است نمی‌تواند تغییرات مردم پس از اتمام جنگ را تاب بیاورد و بی‌اعتنایی به رزمندگان، قدرت گرفتن افراد ریاکار و... از مضامین مهم این رمان است و همین‌جاست که رگه‌های استعمار نوین دیده می‌شود. «نظریه و نقد پسااستعماری بر جابه‌جایی‌های



فرهنگی - و تأثیرات آن بر هویت‌های فردی و جمعی - متمرکز است؛ زیرا این تأثیرات خواه ناخواه به دنبال تسلط و حاکمیت استعمارگران به وجود می‌آیند.» (برتس، ۱۳۹۱: ۲۳۰-۲۳۱)

سیادت امپریالیستی و نفوذ نظام اندیشگانی و زبانی کشورهای توسعه یافته بر جهان سوم در هر دو رمان دیده می‌شود. هرچند بستر اصلی رمان بیوتن ایران است و این سرزمین به‌طور مستقیم مستعمره کشور دیگری نبوده، اما استعمار فکری و فرهنگی بر این کشور حاکم بوده است و پس از جنگ ایران و عراق در رمان بیوتن، سلطه فرهنگ غرب بر مردم آن دیده می‌شود. این سلطه آنقدر ریشه دوانیده که قبور شهدا به شکلی فرنگی بازسازی می‌شود! «چند کارگر افغانی مشغول درآوردن پایه‌های آلومینیومی عکس‌های شهدا هستند... شیشه‌ها را روی هم می‌گذارد و عکس‌ها و وصیت‌نامه‌ها را هم می‌اندازد کنار.» (امیرخانی، ۱۳۹۱: ۲۹۲) این امر که نشئت گرفته از واقعیتی در سال‌های پس از جنگ است، به استعمار فرهنگی غرب اشاره دارد، «دکتر خشی گفت که توی امریکا روی گور کشته‌های جنگی، چند جور کار می‌کنند. یعنی معمولاً از سیمبول اسب، برای جنگ استفاده می‌کنند.» (همان، ۲۹۵) دغدغه اصلی ادبیات پسااستعماری آن است که «امپریالیسم فرهنگی در تشکیل هویت، شیوه زندگی مردم و زیست فرهنگی مردم در سراسر جهان تأثیر تعیین‌کننده‌ای گذاشته.» (شیرزادیان، ۱۳۸۸: ۱۵۰) ادبیاتی در اعتراض به سری‌دوزی فرهنگ‌های دنیا و دوری از هویت و تشخیص ملی کشورها، به نفع فرهنگ غالب دنیا که توسط کشورهای توسعه یافته تعیین می‌شود. در رمان بیوتن، نماد استعمار نوین، امریکاست؛ اما مقصود از استعمار در بادبادک‌باز بیشتر شوروی سابق است.

مفاهیم پسااستعماری در بادبادک‌باز بسیار زیادند؛ رنج‌هایی که امیر در غربت می‌کشد، انجام کارهای سخیف و کهنه‌فروشی در امریکا توسط پدر امیر که در افغانستان از افراد بلندمرتبه بوده و

پدر ثریا که یکی از نظامیان بلندمرتبه افغان بوده است. پدرهای غربت‌نشین در این رمان بیمارند. البته امریکا در بادبادک‌باز -نسبت به بیوتن- وجهه مثبت‌تری دارد، به‌ویژه آنکه سبب فراموشی خاطره تجاوز به حسن می‌شود و امیر اذعان می‌کند که به این علت «امریکا را با آغوش باز پذیرفتم.» (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۶۵) اما نقدهای تندی نیز نسبت به امریکا وجود دارد، «از جیمی کارتر بیزار بود، و بهش می‌گفت: کودک دندان‌گنده. در سال ۱۹۸۰ که هنوز در کابل بودیم، امریکا اعلام کرد که بازی‌های المپیک مسکو را تحریم می‌کند. بابا با نفرت داد زد به‌به! برژنف دارد افغانی‌ها را قتل‌عام می‌کند، آن وقت این جناب بادام‌زمینی‌خور فقط می‌گوید من نمی‌آیم توی استخر شما شنا کنم.» (همان، ۱۵۰)

#### ۴-۱. سفر شخصیت از شرق به غرب

یکی از وجوه مهم استعمار، آوارگی مستعمره‌نشینان است. «نظریه و نقد پسااستعماری به تنش میان کلان‌شهرها و مستعمرات (پیشین) اهمیت می‌داد. در واقع درون چارچوب نظام استعمار، این تنش معمولاً بین مرکز امپراتوری از یک‌سو و اقمار استعماری از سوی دیگر به وجود می‌آید.» (برتنس، ۱۳۹۱: ۲۳۰) خاورمیانه به‌عنوان منطقه‌ای استعمارزده و ابرقدرت‌هایی چون شوروی و امریکا به‌عنوان محور استعمار، در این رمان‌ها حضوری نمادین دارند. سفر شخصیت از شرق به غرب در هر دو رمان به صورتی اجباری اتفاق می‌افتد و اتفاقاً مقصد هر دو یک جاست، امریکا.

#### ۴-۲. وطن

به‌موازات آنکه نویسنده از استعمار سخن می‌گوید، مفهوم وطن در ذهن خواننده برجسته می‌شود. امیر در امریکا، حتی وقتی عاشق می‌شود و می‌خواهد ازدواج کند، مدام به یاد آهنگ «آهسته برو» که ترانه سنتی افغانستان برای جشن عروسی است، می‌افتد و آخر هم در تالاری که برای



افغانستانی‌هاست جشن می‌گیرد و این ترانه را در عروسی‌اش پخش می‌کند. (حسینی، ۱۳۹۶: ۲۰۶) افغانستان با آداب و سننش در این رمان جریان دارد.

نام بیوتن، بیانگر مدافع وطنی است که در پی استعمار نوین از کشور خویش آواره شده است. ارمیای بیوتن حتی در امریکا با مولوی و... مأنوس است. (امیرخانی، ۱۳۹۱: ۲۶۳) او تا این حد زبان فارسی را دوست دارد که «برای شنیدن فارسی بعضی روزها که مسجد امام علی نیویورک خبری نیست، حاضرم بروم دیسکو ریسکو... زبان، همه آن چیزی است که ما داریم تا با عالم دریافتیم.» (همان، ۲۶۴) اینکه یک رزمنده حتی به دیسکو ریسکو پا می‌گذارد تا در هوای وطن استشمام کند اوج دل‌بستگی او را نشان می‌دهد. رسوم ازدواج ارمیا در امریکا، طبق آئین ایرانیان اجرا می‌شود، مثلاً به رسم انگشت زدن در عسل هنگام عقد اشاره شده است. (همان، ۳۳۸) گاهی این رسوم رنگی غمگنانه دارند، «کش آمدن "بادا بادا مبارک بادا"... جوری که بیش‌تر به مارش غم‌گین عزا و رکوثی‌یم موزارت می‌ماند.» (همان، ۳۴۰) ارمیا حتی دلتنگ اجرای مراسم مذهبی در وطن خویش می‌شود، او روز عید فطر حسابی هوای تهران را می‌کند.

«یاد تهران می‌افتد و نماز عید فطر... تنها حسن مصلائی که او مناره‌اش را طراحی کرده بود، در ناتمام بودن همیشگی‌اش بود. فضایی همیشه خاک‌آلود و باز که به صحرا می‌مانست... این‌که مردم از هر گوشه ابرشهر تهران راه می‌افتادند و توی خاک و گل و غبار صبحگاهی می‌آمدند زیر سقف آسمان و توی آن صحرای محشر به نماز می‌ایستادند.» (همان، ۳۲۳)

امیر و ارمیا در این دو رمان، دو غرب نشینند که هرگز وطن را از یاد نمی‌برند و با یاد و خاطره آن زندگی می‌کنند.



«مهاجری که دچار این وضعیت است، نه امکان تطبیق با شرایط سرزمین جدید را دارد و نه آنکه می‌تواند به تمامی از یادمان‌های شیرین وطن اصلی بگسلد؛ از همین رو با نوعی احساس آوارگی دائمی درگیر است.» (مرادی و جمشیدی، ۱۴۰۱: ۱۷۵)

#### ۱-۲-۴ ریشه عمیق شخصیت اصلی رمان در وطن

یکی از نکات مهم در ادبیات عامه مشرق زمین، انتخاب قهرمان داستان از بین شاهدگان است، این امر با رواج رمان‌نویسی و تمرکز بر زندگی طبقات مختلف جامعه، کم‌رنگ شد لیکن شخص اول این دو اثر، مانند داستان‌های کهن، از طبقه مرفه هستند. توصیف وضع مالی آن‌ها و بی‌نیازیشان از پول، نوعی تحقیر امپریالیسم و بزرگنمایی پدیده وطن است. از دست رفتن املاک پدر امیر و سفر ارمیا از خانه پدری به غربت، وجه تراژیک ماجرای تسخیر وطن را پررنگ‌تر می‌کند.

در رمان ارمیا، متمول بودن خانواده ارمیا که خانواده‌ای غیرمذهبی و اشرافی هستند، کاملاً بارز است. (امیرخانی، ۱۳۹۹) امیر نیز فرزند یکی از اعیان افغانستان است که در عمارتی اشرافی زندگی می‌کند، «همه می‌گفتند که پدر من، بابای من، قشنگ‌ترین خانه را توی محله وزیر اکبر خان، محله نوساز و اعیان‌نشین شمال کابل ساخته است.» (حسینی، ۱۳۹۶: ۸) مادر امیر استاد دانشگاه کابل بوده، با تولد امیر از دنیا رفته است و امیر با کاویدن کتاب‌هایش، نویسنده می‌شود. «این‌طوری شد که از بی‌احساسی پدرم به کتاب‌های مادر مرحومم روی آوردم. و همین‌طور به حسن. همه جور کتابی می‌خواندم، مولوی، حافظ، سعدی، ویکتور هوگو، ژول ورن، مارک تواین، یان فلمینگ.» (همان، ۲۵)

توصیف جاه و جلال پدر امیر در افغانستان، بیشتر برای اسفبارتر کردن اوضاع او در امریکا و تقویت مفاهیم پسااستعماری است، اینکه یک افغانستانی پولدار مجبور به کهنه‌فروشی در بلاد



غربت بشود طبعاً بر مخاطب تأثیر عمیق‌تری را خواهد گذاشت و اینکه ارمیا در وطن خود خانواده مرفهی دارد؛ اما وطن را با تمام مظاهرش رها می‌کند نیز همین حالت را دارد. البته مدافع وطن بودن ارمیا این وجه را تشدید کرده است. گویی این آثار می‌خواهند شخصیت را از مالکان اصلی وطن توصیف کنند که اهمیت ترک وطن بارزتر شود.

### ۳-۴ حضور عنصر یاریگر (کشته استعمار)

هرچند فردیت در این داستان‌ها رنگ جدی دارد؛ اما وجود عنصر یاور در آن‌ها کاملاً یادآور مضامین عامه است. یاور یاری‌کننده قهرمان در مواقع خطر است، این عنصر یاریگر معمولاً دوست، پیر، موجودی خیالی یا... است. یاور در این رمان‌ها، صمیمی‌ترین دوست شخصیت است که به دست استعمارگران کشته شده اما علیرغم شهادتش، در بخش زیادی از داستان، نقشی محوری و پویا دارد. علیرغم مهاجرت امیر و ارمیا، یاور در خاک وطن مانده، ریشه دوانده و گویی نماد ایستادگی و زنده بودن وطن است. ارمیا حتی در دیسکو ریسکو به یاد دوست شهیدش، سهراب، می‌افتد، «سهراب اگرچه حضورش تلخ‌ترین لحظات را به شیرین‌ترین لحظات تبدیل می‌کند... به لختی بعد فکر می‌کنم که او نیست. بعدتر چه کسی بایستی آرامم کند؟» (همان، ۱۴۵) دوست دیگر ارمیا، مصطفی است که در رمان ارمیا (امیرخانی، ۱۳۹۹) نقشی محوری دارد؛ اما در بیوتن نقش سهراب از او پررنگ‌تر است.

حضور عنصر یاریگر به‌عنوان «رفیق شهید» در این دو داستان آن‌قدر بارز است که شاید بتوان او را قهرمان اصلی داستان نامید؛ قهرمانی اصیل که از دیده‌ها پنهان است؛ اما هم در جان شخصیت اصلی و هم در خاک وطن ریشه دوانیده است، قهرمانی که گویا حتی بعد از شهادت نیز پاسدار وطن و حافظ ارزش‌ها و فرهنگ آن است و از همین رهگذر، شخصیت را هدایت، از او در برابر

افعی استعمار مراقبت می‌کند. امیر حتی در عاشقانه‌ترین لحظه زندگی‌اش به یاد حسن می‌افتد، «ما آینه مصحف را انجام دادیم، لحظه‌ای آینه‌ای دادند دستمان و پارچه‌ای انداختند روی سرمان تا در خلوت به تصویر همدیگر توی آینه نگاه کنیم... برای اولین بار در گوشش گفتم که دوستش دارم. از خجالت صورتش گل انداخت... و یادم می‌آید که از خودم پرسیدم آیا حسن هم ازدواج کرده؟ و اگر ازدواج کرده، زیر پارچه، توی آینه، چهره چه کسی را دیده؟» (حسینی، ۱۳۹۶: ۲۰۶-۲۰۷)

حسن برای امیر خیلی کارها کرده، او حتی در مسابقه بادبادک‌بازی به علت کمک به امیر مورد تجاوز آصف قرار گرفته است، «خودش قول داده بود تو جون بخواه. حسن نازنین. حسن وفادار نازنین. به قولش وفا کرده و آخرین بادبادک را برای من گرفته بود.» (همان، ۸۵) امیر به دلیل سکوت در برابر تجاوز به حسن، در مواجهه با خاطره او احساس شرم دارد؛ اما ارمیا مشتاقانه به یاد مصطفی و سهراب می‌افتد. اگرچه امیر از خاطره حسن فرار می‌کند؛ اما مدام خاطرات خوش روزهای با او بودن به سراغ امیر می‌آیند و در آخر، این حسن است که سبب رجعت او به وطن می‌شود و نسل امیر در آینه سهراب، فرزند حسن امتداد پیدا می‌کند. نام دوست شهید ارمیا نیز سهراب است.

#### ۴-۴ نوستالژی

دوری از وطن و زندگی در غرب باعث ایجاد غم غربت یا نوستالژی می‌شود. واژه *nostalgia* ترکیبی از دو کلمه *nostos* به معنی بازگشت به خانه و *alagos* به معنی درد و رنج است. (پور افکاری، ۱۳۸۲: ۱۰۱۱) این واژه در فرهنگ آکسفورد به معنای غم غربت، اشتیاق و آرزو برای چیزی که کسی از گذشته به یاد داشته (Hornby, ۱۹۷۴: ۵۷۲) ذکر شده است. در فرهنگ‌های علوم انسانی نوستالژی به معنای «غم غربت *horn sickness*» (مشیری، ۱۳۷۱: ۳۵۴)، «حسرت



خوانش تطبیقی پدیده استعمار در...

گذشته، احساس غربت» (باطنی، ۱۳۷۶: ۵۷۲) آمده است. این واژه که در فارسی معادل: غم غربت و یا غمیاد ترجمه شده است، بیانگر اندوه برای روزهای از دست رفته و تداعی خاطرات خوش دوران ماضی است.

فراق وطن در بیوتن و بادبادک‌باز، نقشی محوری دارد و همین امر سبب رجعت مدام شخص به گذشته می‌شود. زندگی امیر قبل از اشغال افغانستان شاد و پرشور است،

«در افغانستان، یلدا اولین شب ماه جدی است... طبق رسم و رسوم، من و حسن تا دیروقت بیدار می‌ماندیم، پاهایمان را زیر کرسی می‌کردیم و در همان حال علی پوست سیب توی اجاق می‌انداخت و قصه‌های قدیمی سلاطین و دزدان را برای آن می‌گفت تا درازترین شب سال بگذرد. از علی بود که افسانه یلدا را شنیدم، که پروانه‌های پریشان خودشان را به شعله‌های شمع می‌زنند و گرگ‌ها در جستجوی خورشید از کوه‌ها بالا می‌روند.» (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۷۲)

حسن پیش از مرگش نامه‌ای برای امیر می‌نویسد که برخی از قسمت‌های این نامه جنبه نوستالژیک دارد، «هنوز هم توی شهرنو عتربازی هست که اگر گذرمان به آن‌طرف‌ها بیفتد، به یارو پول می‌دهم که عتزش را برای سهراب برقصاند... یادتان هست همیشه آنجا زیر درخت انار می‌نشستیم و شاهنامه می‌خواندیم؟» (همان، ۲۶۱) عبارت «هنوز هم» به این علت است که این جملات در زمان حضور طالبان در افغانستان مرقوم شده، گروهی که خیلی از سنت‌های دیرینه افغانستان را ممنوع کردند و حسن در این نامه دارد از زنده بودن این رسم برای امیر که در امریکاست می‌نویسد. «خواب می‌بینم که گل‌های لاله از نو توی خیابان‌های کابل به بار می‌نشیند و آهنگ رباب در چایخانه‌ها به ترنم درمی‌آید و بادبادک‌ها در آسمان به پرواز درمی‌آیند.» (همان، ۲۶۳) تمام این عبارات وجهی حسرت‌بار دارند.

نوستالژی در بیوتن رنگ جنگ و جبهه دارد، فضایی که ارمیا عمیقاً با آن مأنوس است. «البته شش-جیب به عقد و ازدواج‌های مسجدی آن زمان‌ها خوب می‌آمد! همان ازدواج‌هایی که اولش قرآن می‌خواندند و بعد هم زیارت‌نامه و فوقش یک شیرینی خشک هم دم در با یک استکان چای می‌دادند و عروس هم دست بالا چادر نماز سفید می‌پوشید و ماه غسل هم بهشت زهرا.» (امیرخانی، ۱۳۹۱: ۲۹۰)

ارمیا نمی‌تواند از خاطرات جنگ و یاد دوستان شهیدش جدا شود و هر صحنه‌ای او را به یاد سهراب و مصطفی می‌اندازد. او حتی شب قدر در امریکا، به یاد سهراب می‌افتد، «کجایی سهراب؟! کجایی سهراب؟! چه قدر بگویم آلبالا لیل والا.» (همان، ۲۸۴) آمیختگی جنون‌آمیز زندگی ارمیا با دوستانش در سراسر رمان دیده می‌شود.

#### ۵-۴ فرهنگ

تغییر فرهنگ، از مهم‌ترین ارکان استعمارزدگی است.

«در تحلیل گرامشی سلطه از طریق فرهنگ اعمال می‌شود به‌گونه‌ای که طبقه حاکم وانمود می‌کند یک فرهنگ مشترک و بی‌طرف را ترویج می‌کند؛ اما درواقع ارزش‌ها و منافع خود را محور این فرهنگ قرار داده است. طبقات دیگر با پذیرش این فرهنگ مشترک، در سرکوب خویش شریک می‌شوند و نتیجه این پذیرش نوعی سلطه مخملین است.» (برتنس، ۱۳۹۱: ۲۳۵)

امیرخانی و خالد حسینی هر دو توجه دارند که شخصیت اصلی داستان در فرهنگ استعمارگران مضمحل نشود. امیر در بادبادک‌باز، حتی به دنیای مدرن امریکا از دید سنت‌های افغانستان نگاه می‌کند، «از کنار مراکز خریدی می‌گذشتم که به قدری بزرگ بودند که می‌شد پنج مسابقه بزکشی را هم‌زمان در آن‌ها برگزار کرد.» (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۶۳)



نمی‌توان دین و آئین‌های ملی ایران و افغانستان را از هم جدا کرد. زندگی خانواده امیر ملازم مذهب است. علی، کارگر خانه آنها، حافظ قرآن و شیعه‌ای هزاره‌ای است که در خانه یک سنی پشتون زندگی می‌کند. آن‌ها با هم مسالمت‌آمیز روزگار می‌گذرانند. نویسنده از عقاید مختلف در افغانستان و احترام مردم به عقاید یکدیگر می‌نویسد. مثلاً درباره مشروب خوردن می‌نویسد: «افغانی‌هایی که اهلش بودند، محض احترام، دور از چشم بقیه می‌خوردند.» (همان، ۲۱)

اعتقادات مذهبی در این اثر رنگ دارند، «فردا دهم ذی‌الحجه، آخرین ماه قمری مسلمانان است و اولین روز از سه روز تعطیلی عید قربان - روزی که به یاد حضرت ابراهیم، پیامبری که می‌خواست پسرش را در راه خدا قربانی کند، جشن می‌گیرد.» (همان، ۹۲-۹۳) و یا درباره عید فطر چنین آمده است: «در ایام عید، جشن سه روزه بعد از ماه مبارک رمضان، کابلی‌ها نونوار می‌کردند و به دید و بازدید اقوام می‌رفتند. مردم همدیگر را در آغوش می‌کشیدند، روبوسی می‌کردند و به همدیگر "عید شما مبارک" می‌گفتند.» (همان، ۵۴) اعتقادات و سنت‌های افغانستان، محدود به مراسم مذهبی نیست و همان‌طور که اشاره شد تلاثمی با سنت‌های ملی دارد، نویسنده درباره تأخیر ازدواج ثریا، معشوقه امیر، این چنین می‌نویسد: «هیچ‌کس کف دستش حنا نگذاشته بود، هیچ‌کس بالای روبندش قرآن ننگرفته بود» (همان، ۱۷۹) همچنین ابتدای خواستگاری امیر از ثریا، «مطابق رسم و رسوم، ثریا توی جمع نبود» (همان، ۲۰۲) و بعد که ثریا می‌آید «ته راهرو ثریا ظاهر شد. لباس فوق‌العاده زیبای سنتی افغانی پوشیده بود به رنگ شرابی با آستین‌های بلند.» (همان، ۲۰۳) «طبق رسم و رسوم، خانواده ثریا می‌بایست جشن نامزدی یا شیرینی‌خوران می‌گرفت.» (همان، ۲۰۴) اساساً کلمه رسم، مراسم و... پربسامد است؛ «مراسم نکاح خاطر م هست... لباس من و ثریا

سبز بود - رنگ اسلام، که رنگ بهار و رنگ آغازی نو هم بود. ملا شاهد‌ها را خواست و آیاتی از قرآن تلاوت کرد.» (همان، ۲۰۵)

تاریخ عقد ارمیا و آرمیتا در امریکا، روز عید فطر است. (امیرخانی، ۱۳۹۱: ۲۸۷) در این رمان به برخی رسوم ازدواج ایرانیان، نظیر نقل ریختن بر سر عروس و داماد، کف و سوت زدن، ظرف غسل و آینه در سفره عقد و... نیز اشاره شده است. (همان، ۳۳۵) فرهنگ ایثار و شهادت، به‌عنوان یک فرهنگ متعالی در بیوتن دیده می‌شود، این فرهنگ کاملاً در تقابل با دنیای مدرن امریکاست، «صدای ماشین لباس‌شویی نیمه‌های مدرن و سنتی را خاموش می‌کند. شش-جیب است که می‌چرخد و می‌چرخد و می‌چرخد. از کربلای پنج تا استون نیویورک... از مردان مرد تا گوسفندان دوکله ژنتیکی! از کجا به کجا؟ از کدام سنت و کدام مدرن حرف می‌زنند در سر ارمیا؟» (همان، ۲۹۰)

ارمیا بی‌تاب سنت‌های وطن و دلگیر از دنیای مدرنیست که بر مبنای پول بنا شده است.

#### ۱-۵-۴ پاکدامنی شخصیت

هر دو نویسنده به پاکی شخصیت‌های اصلی اهتمام دارند. امیر بادبادک‌باز آنقدر حیا دارد که مدت‌ها عاشق ثریا می‌ماند اما «درخت‌ها دوباره جوانه زدند و من هنوز آن دل و جرئت را نداشتم که حتی توی چشم‌هایش نگاه کنم.» (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۷۳) حتی در طول مراسم ازدواجشان، نویسنده به حفظ شئون اشاره می‌کند، «من و ثریا سرمان پایین بود، با احترام و وقار تمام زیرچشمی به هم نگاه می‌کردیم.» (همان، ۲۰۵) پس از مراسم نیز امیر با خود می‌گوید: «در تمام عمرم همیشه مردها دوروبرم بودند. آن شب حضور یک زن در کنارم تجربه متفاوتی بود.» (همان، ۲۰۷) او بسیار به خانواده پایبند است، آن هم در شرایطی که از نوجوانی، شاهد ناپاکی هم‌ردیفانش - که غالباً از



قشر متمولان جامعه هستند- بوده است. مثلاً آصف، پسر دوست پدر امیر، بچه‌باز است. زندگی در امریکا نیز ملازم دیدن لاقیدی‌هاست اما پدر امیر، سنت‌های افغانستان را به پسرش یادآوری می‌کند و دربارهٔ مواجههٔ امیر با عشق ثریا، می‌گوید: «یادت باشد. طرف، یک پشتون ریشه‌دار است. ننگ و ناموس سرش می‌شود. ننگ و ناموس. پایه اعتقادات مردان پشتون. بخصوص که اگر پای عفت زن یا دختری در میان باشد.» (همان، ۱۷۴) ارتباط امیر با معشوقه‌اش در قلب فساد امریکا آمیخته به سنت‌های افغانستان است؛ سنی که نویسنده با انتخاب هوشمندانهٔ واژه‌ها آن‌ها را تکریم می‌کند، «دخترهای افغانی - لاقیل دخترهای اصیل و محترم افغانی - هیچ‌وقت از پدرشان در مورد پسر جوانی پرس‌وجو نمی‌کنند.» (همان، ۱۷۷)

ارمیا نیز علیرغم آنکه مدت‌ها با آرمیتا در یک خانه زندگی می‌کند، پاکدامنی خود را حفظ می‌کند و وقتی خشی پیشنهاد می‌دهد که آزمایش خون بدهند تا ببینند آیا آرمیتا حامله شده است یا نه؟ «ارمیا فریاد می‌کشد: -شات آپ!». (امیرخانی، ۱۳۹۱: ۳۱۴-۳۱۵) پاکدامنی شخصیت اصلی، در مقابل سیاهی سایر شخصیت‌ها نمایان‌تر می‌شود؛ خشی به ارمیا می‌گوید که لموزین خیلی سکسی شده و ارمیا عصبانی می‌شود اما سکوت می‌کند، «- گفتم لموزین خیلی سکسی شده است! چرا فرو رفتی توی خودت؟»

ارمیا جوابی نمی‌دهد. خشی سری تکان می‌دهد:

باشد! بس است دیگر. باز هم ایرانی‌بازی درآوردی ها... این که گفتم اف-ورد نبود که. تازه الآن

هم که خودمان ۲ نفری تنها هستیم.

ارمیا جوابی نمی‌دهد» (همان، ۳۳۳)

این جدال تا جایی ادامه پیدا می‌کند که ارمیا عصبانی می‌شود.



## ۶-۴ وجهه دوگانه مذهب

در رمان بیوتن مذهب دو وجه دارد؛ وجه مثبت که در آینه شخصیت سهراب، مصطفی و... دیده می‌شود و مذهب ریاگونه و منفی که نماینده تام آن، آقای گاورمنت است؛ مردی مقدس‌مآب که سابقه آشنایی او با ارمیا برمی‌گردد به مسافرت آرمیتا به تهران و پروژه‌ای که قرار بوده برای مزار شهدا اجرا کند، «پشت یک میز فایبرگلاس سفید، خانم مهندس نشسته است با یک آقای ریشوی یقه‌آخوندی... ارمیا نزدیک‌تر می‌رود. صدای مرد را می‌شنود.

-مقدمتاً عرض کنم که برای ما مایه افتخار و مباهات بود که در بلاد کفر هم شرکتی هست که کارش تحقیقات مذهبی است. خواهرم جزاک الله خیرا، البته عوام جزاک می‌گویند، در این مقام، جزاک درست است.» (همان، ۲۹۳)

خشی نیز نماد مذهب التقاطی است، او دکترای الهیات دارد. «دکتر خشی هم از موسسه نیوجرسی ریلیجس ریسرچ سلام رساندند. خدا ایشان را هم برای ما و برای اسلام حفظ کند!» (همان ۲۹۴) این عبارت را آقای گاورمنت درباره خشی می‌گوید. خشی فردی است که آئین اسلام را با افکار غربی خود تأویل و تفسیر می‌کند، او حتی معتقد است که نام سوره یاسین از دیدگاه هرمنوتیک مخفف یونایتدستیت است. (همان، ۲۶۵) عقاید خشی متناقض و کاریکاتوری است، او درباره نام خودش، در مقابل بهت ارمیا که گمان کرده خشی مخفف خشایار است، می‌گوید: «از تو انتظار نداشتم ارمیا! توی همان سوره یاسین، آیه ۱۱ آمده است که خشی الرحمن بالغیب. دیدم هم رحمان و مهربانی دارد، هم غیب و عالم اسپریچوال و هم خشی که به نظرم اسم قشنگی می‌آمد.» (همان، ۲۶۵-۲۶۶) خشی اهل قمار است و آن را توجیه می‌کند. (همان، ۴۴۶)



آقای گاورمنت اما منفورترین چهره را دارد. وقتی ارمیا در دادگاه محکوم می‌شود و آرمیتا پی کمک گرفتن از دفتر حفاظت منافع ایران است، با حاج مهدی، از رفقای قدیمی ارمیا، به محل حفاظت می‌روند و با مردی مواجه می‌شوند که اول با حاج مهدی بدخلقی می‌کند؛ اما به محض شنیدن صدای یک زن، دم در می‌رود «کوه به کوه نمی‌رسد خانم مهندس، آدم به آدم می‌رسد. احوال شما؟ کاش صبح تشریف می‌آوردید... جای شما خالی دعای ندبه داشتیم.» (همان، ۴۷۶) نویسنده از وی چهره‌ای چرک و زبون ارائه می‌دهد که با تحقیری تام پایان می‌یابد.

در بادبادک‌باز نیز مذهب دو صورت دارد؛ وجه خالص و ناب و پوچ و سالوسی. وجه خالص آن در شخصیت مذهبی حسن و توصیف مراسم عید قربان و... بارز است اما چهره منفی مذهب در «ملا فتح‌الله خان»، معلم امیر، بروز دارد. او معتقد است که مشروب خوردن برای مسلمانان حرام است اما پدر امیر این اعتقاد را ندارد و نگران است که روزی افغانستان به دست این ملاها بیفتد. (حسینی، ۱۳۹۶: ۲۱-۲۳) چهره منفور دیگر، طالبان است، کسانی که علی‌الظاهر مقید اما درواقع، دزد هستند و حتی خانه پدری امیر را که جلوه وطن است تسخیر می‌کنند، «همسایه‌ام گفت که طالبان طوری به آن خانه درندشت نگاه می‌کرد... مثل گرگ‌هایی که به یک گله گوسفند نگاه می‌کنند.» (همان، ۲۶۳-۲۶۴) رفتارهایی که از آن‌ها توصیف می‌شود کاملاً متوحشانه است: «ناگهان یک جوانک طالبان دوید آمد و با چماقش زد به ران‌های فرزانه جان. یارو یک‌بند سرش داد می‌زد... و می‌گفت وزارت امر به معروف و نهی از منکر زن‌ها را مجاز نمی‌داند که با صدای بلند حرف بزنند.» (همان، ۲۶۱) تصویری که از طالبان ارائه می‌شود مردانی خشک مقدس اما شهوت‌ران است که مخاطب با ضعیف شده آن، در شخصیت آقای گاورمنت روبروست.

## ۷-۴ الیناسیون

مقوله الیناسیون یا پدیده «انسان ازخودبیگانه» پدیده‌ای مهم در دنیای مدرن است که با بروز سرمایه‌داری و مدرنیته، تقویت شده است. این مفهوم را نخستین بار هگل وارد فلسفه کرد. او معتقد بود هر زمان، چیزی که از آن ما یا جزئی از ما است به نظر خارجی و بیگانه برسد، از خود بیگانگی روی می‌دهد. (مگی، ۱۳۷۲: ۳۱۷) مارکس مفهوم الیناسیون را توسعه داد و به اقتصاد کشانید، از نظر او در نظام سرمایه‌داری، وقتی بازار و کالا بر واقعیت متحول اجتماعی که همان کار خلاق و زندگی اجتماعی است، تسلط پیدا می‌کنند و انسان را تبدیل به شیء می‌کنند پدیده از خود بیگانگی آشکارتر می‌شود. (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۶۶) شریعتی نیز از مفهوم الیناسیون برای تشریح وضعیت انسان استعمارزده بهره گرفته است، او معتقد است که سرآغاز انحطاط بشری از زمانی شروع شد که بورژوازی توانست علم، ماشین و پول را در اختیار بگیرد و مالک آنها شود. (شریعتی، ۱۳۶۷: ۸۶) الیناسیون، ارتباط تنگاتنگی با بورژوازی و سرمایه‌داری دارد و درنهایت استعمار تا جایی پیش می‌رود که هویت انسان‌ها را به بردگی بگیرد.

بیوتن و بادبادک‌باز به‌نوعی سرگشتگی انسان‌های گسسته از خود و وطن را توصیف می‌کنند، انسان‌هایی با هویت‌های فراموش شده، در هاله‌ای از تردید میان سنت و مدرنیته، مجبور به زندگی در قلب سرمایه‌داری و نفس کشیدن در هوایی غیر از وطن، انسان‌هایی در میان یک برزخ ایدئولوژیک جدی. یافتن «خود» در انتهای بادبادک‌باز، با توصیف بادبادک‌بازی سهراب، کمی محقق می‌شود، «می‌دویدم، درحالی‌که باد به صورتم می‌خورد و لبخندی به پهنای دره پنج شیر بر لب‌هایم نقش بسته بود.» (حسینی، ۱۳۹۶: ۴۵۰) اما ارمیای بیوتن در مقابل جهان اطراف منفعل است، او خود را در قلبش و با یاد رفیقان شهیدش بازیابی می‌کند اما این امر بروز بیرونی ندارد، پایان رمان



نیز باز است. به طور کلی مفهوم الیناسیون در رمان بیوتن بسیار بارز است. اصلاً گویی مسئله جدی انسان مدرن در این اثر، همین از خودبیگانگی است. «بعضی از مهمان‌ها به امامت الحاج عبدالغنی به نماز جماعت ایستادند. ارمیا صدای نیت بعضی از نمازخوان‌های صف آخر را می‌شنود که فور رکعت نایت فور الله!... جرینگ! صدای سکه‌ها توی صدای "تقبل الله" نمازخوان‌ها گم نمی‌شود.» (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۲۳۷) تلقی جعلی و وارونه مسلمان‌های ساکن امریکا از «خود»، نوع صحبت کردنشان و... روایتگر سلطه ابرقدرت‌ها بر فرهنگ شرقی‌ها و بیگانه کردن آن‌ها با زبان و دینشان است.

الیناسیون در بادبادک‌باز اما در پس انکارهای نویسنده پنهان است و خالد حسینی مانند امیرخانی به از خود بیگانگی شخصیت‌های رمانش اعتراف نمی‌کند؛ اما این امر از اوضاع زندگی شخصیت‌ها لو می‌رود. تن دادن پدر امیر که در ابتدای رمان شخصیتی شجاع و قوی توصیف شده است، به زندگی خفت‌بار در امریکا در مقابل ایستادن حسن در وطن و جنگیدن برای خاک میهنش یکی از بارزترین جلوه‌های این از خود بیگانگی است؛ پدر امیر که در افغانستان صاحب‌مقام، شجاع و... است، در امریکا، شخصیتی بیمار و رنجور است که به جبر زمان زیست می‌کند، مانند تمام افغانستانی‌هایی که در بازار خرده‌فروشان روزگار می‌گذرانند.

#### ۸-۴ نفی سرمایه‌داری

بطن استعمار، نظام سرمایه‌داری است زیرا غالباً خیزش‌های استعمارگرانه از جوامع مدرنی برمی‌خیزند که محوریت آن‌ها پول و سرمایه‌داری است و طبعاً چپاول زیردستان با اهداف چنین جامعه‌ای همخوانی دارد. گاه به جای استعمار از یک اصطلاح مترادف یعنی «امپریالیسم» استفاده می‌شود. (مومسن، ۱۳۶۳: ۲۱) «امپریالیسم در اصطلاح یک مفهوم جدیدتر را نیز شامل می‌شود که

همان توسعه‌طلبی کشورهای اروپایی در سایر نقاط جهان در پانصد سال اخیر است. این نوع گسترش و توسعه به زایش و بلوغ سرمایه‌داری نسبت داده می‌شود. (مگداف، ۱۳۶۹: ۱۳۳) در بادبادک‌باز، نماد بارز استعمار شوروی است اما آمریکا نیز در این رمان دیده می‌شود. دنیای غرب با محوریت سرمایه‌داری مدرن برای شخصیت امیر قابل هضم نیست. او در همان لحظه‌ای که دعوای آقای نگاین، پیرمرد میوه‌فروش ویتنامی، به خاطر چند عدد پرتقال را با پدرش می‌بیند (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۵۲) مهربانی و اعتماد مردم به یکدیگر در جامعه افغانستان را متذکر می‌شود، «برایشان توضیح دادم: بابا هنوز نتوانسته خودش را با زندگی در آمریکا وفق بدهد. می‌خواستم برایشان بگویم که ما در کابل یک شاخه درخت می‌شکستیم و ازش به‌جای کارت اعتباری استفاده می‌کردیم. من و حسن آن چوب‌خط را می‌بردیم پیش نانا. او هم، به ازای هر نانی که برایمان از تنور داغ درمی‌آورد، خطی روی چوب می‌کشید. آخر ماه پدرم به تعداد خط‌ها با نانا با حساب می‌کرد. همین. نه سؤالی. نه کارتی.» (همان، ۱۵۳)

در این دعوا تقابل دو سبک زندگی اقتصادی در دو جامعه مدرن و سنتی به‌وضوح توصیف می‌شود و نویسنده این تقابل را به نفع فرهنگ افغانستان تمام می‌کند. دیدن زرق و برق آمریکا، امیر را از خاطرات خوش افغانستان و جامعه سنتی‌اش دل‌زده نمی‌کند. او مدام از سنت‌هایی حرف می‌زند که بین افغان‌ها رایج است، سنت‌هایی بر محور ارزش‌های انسانی. «بین افغانی‌های بازار کهنه‌فروشان یک‌سری آداب رفتاری عرف بود: آدم با همسایه روبه‌رویی‌اش سلام و علیک می‌کرد، طرف را به یک تکه سیب‌زمینی بولانی یا کمی قابولی دعوت می‌کرد و باهاش گپ می‌زد.» (همان، ۱۶۶)



ارمیای بیوتن نیز با زندگی در جامعه سرمایه‌داری کنار نمی‌آید، صحنه «شکایت آقای نگاین» در بادبادک‌باز که قبلاً به آن اشاره شد، در بیوتن نیز پرتکرار است، «آرمیتا می‌آید طرفم و یک اسکناس یک دلاری را به سمتم دراز می‌کند.

جلو این‌ها خوب نیست که شما پولِ نوشابه مرا حساب کنی، فکرهای بدی می‌کنند... آرام با خودم می‌گویم:

و دیگر آسمان را نخواهی دید!» (امیرخانی، ۱۳۹۱: ۴۷)

امیرخانی توسط نمادها، بازی با کلمات و... مدام به حاکمیت پول در جامعه امریکا اشاره می‌کند، کمتر صفحه‌ای را می‌توان یافت که از عبارت جرینگ، نماد دلار و... خالی باشد، جامعه امریکا برای نویسنده در دو چیز خلاصه می‌شود: «این‌جا همه دنبال بی‌ناموسی‌اند... دنبال پول‌ند.» (همان، ۳۵۶) اعتقاد به پول، جای اعتقاد به خدا را در جامعه امریکا گرفته است. نماد حاکمیت خدا، آسمان، در تقابل با نماد سلطنت بشر، آسمان‌خراش، قرار دارد و وقتی که ارمیا آسمان‌خراش‌های امریکا را می‌بیند، این عبارت تکرار می‌شود: «و دیگر آسمان را نخواهی دید»، نویسنده آن‌قدر به آسمان تعلق خاطر دارد که می‌نویسد:

«خوک تنها حیوانی است که قادر به دیدن آسمان نیست، به خاطر گردن کلفت‌ش و از همین رو نجس است. نه به خاطر ژنتیک، نه به خاطر خوردن مدفوع، نه به خاطر... فقط به این دلیل که نمی‌تواند آسمان را ببیند، تا ابدالدهر نجس خواهد ماند.» (امیرخانی، ۱۳۹۱: ۳۳۱)

انسان بریده از آسمان، در پی تملک زمین است و همین‌جاست که استعمار و استثمار، معنا می‌شود. انسان در جامعه سرمایه‌داری آن‌قدر سخیف و حقیر شده است که امیرخانی او را اینچنین

توصیف می‌کند: «انسان غربی آخرالزمانی همان گره‌گور سامسا است. اوج جهش ژنتیکی‌ش این است که صبح از خوابی آشفته بیدار شود و تبدیل به حشره‌ای عظیم شود.» (همان، ۲۹۱)

##### ۵- نتیجه‌گیری

شاکله اصلی کتاب بادبادک‌باز و بیوتن اعتراض به استعمار است. جنگ و استعمار در بادبادک‌باز کاملاً ملموس توصیف شده است اما بیوتن قالبی پست مدرن دارد و مخاطب از روی قرائن ردپای استعمار را درمی‌یابد. این دو رمان در دو حوزه زبانی و جغرافیایی مشترک ایران و افغانستان نوشته شده‌اند و هر دوی آنها واکنشی در برابر استعمار ابرقدرت‌ها و تسلط آنها بر خاورمیانه هستند. همبستگی فرهنگی ایران و افغانستان و اهمیت مفاهیمی مانند: غیرت، شجاعت، ناموس‌پرستی، وطن، حفظ سنت‌ها و احترام به آنها و... سبب هم‌ریشگی این دو رمان شده است. در این جستار، پدیده استعمار در این دو اثر، از منظر مطالعه تطبیقی ادبیات، مورد بررسی قرار گرفت و هشت مؤلفه اصلی و دو مؤلفه فرعی آنها از منظر خوانش تطبیقی پدیده استعمار تحلیل شد که عبارتند از: سفر شخصیت از شرق به غرب، وطن (ریشه عمیق شخصیت اصلی رمان در وطن)، حضور عنصر یاریگر (کشته استعمار)، نوستالژی، فرهنگ (پاکدامنی شخصیت)، وجهه دوگانه مذهب، ایناسیون و نفی سرمایه‌داری.

علت مهاجرت شخصیت از افغانستان در بادبادک‌باز، حضور شوروی است ولی ارمیا، ایران را ظاهراً به علت عشق ترک می‌کند اما مخاطب درمی‌یابد که عشق صرفاً محرکه این مهاجرت است و علت اصلی آن، تهی شدن وطن از مفاهیم اصیل خود در سایه استعمار خاموش است.

جنگ، وجه اشتراک جدی بیوتن و بادبادک‌باز است که در بادبادک‌باز وجهه منفورتری دارد؛ اما در بیوتن می‌توان نقاط مثبت جنگ را در قالب ایجاد فرهنگ ایثار و شهادت دید، امیرخانی از حد

جنگ ظاهری فراتر رفته، استعمار خاموش پس از جنگ را هولناک‌تر از خود جنگ توصیف می‌کند. این پژوهش در پی تطبیق این دو اثر از منظر پدیده استعمار بود؛ اما این دو رمان قابلیت‌های بیشتری برای بررسی همراستایی دارند. می‌توان این دو اثر را از منظر ادبیات متعهد نیز بررسی کرد.



#### منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۵۸). فرهنگ سیاسی، چ ۱۲، تهران: مروارید.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). فرهنگ علوم انسانی، تهران: مرکز.  
 امیرخانی، رضا. (۱۳۹۱). بیوتن، چ ۱۱، تهران: علم.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹). ارمیا، چ ۳۲، تهران: افق.  
 باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۶). فرهنگ معاصر، تهران: فرهنگ مهاصر.



برتنس، هانس. (۱۳۹۱). مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، چ ۳، تهران: ماهی.

بشیریه، حسین. (۱۳۷۶). اندیشه‌های سیاسی مارکسیستی، چ ۱، تهران: نشر نی.  
پورافکاری، نصرت ا... (۱۳۸۲). فرهنگ جامع روانشناسی و روانپزشکی، تهران: فرهنگ معاصر.

حسینی، خالد. (۱۳۹۶). بادبادک‌باز، ترجمه زیباگنجی و پریرسا سلمان‌زاده، تهران: مروارید.  
ساجدی، طهمورث. (۱۳۹۰). از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی، چ ۲، تهران: امیرکبیر.  
شجاعت‌زاده، تهمینه، مشفق، آرش و نرگس اسکویی. (۱۳۹۹). «خوانش پسااستعماری رمان بیوتن بر اساس اندیشه شرق‌شناسی ادوارد سعید»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، ش ۳۹، صص ۱۰۹-۱۲۶.

شریعتی، علی. (۱۳۶۷). مجموعه آثار ۳۱ (ویژگی‌های قرون جدید)، چ ۳، تهران: چاپخش.  
شیرزادیان، رضا. (۱۳۸۸). مطالعات پسااستعماری، نقد و ارزیابی دیدگاه‌های فرانتس فانون، ادوارد سعید و هومی بابا، مطالعات سیاسی، دوره ۲، ش ۵، صص ۱۴۹-۱۷۴.  
غیاثی، جلیل و شهرام کیایی. (۱۳۹۱). «بررسی جنگ‌های قبیله‌ای و مفاهیم پسااستعماری موجود در رمان بادبادک‌باز خالد حسینی»، دهخدا، ش ۱۴، صص ۳۰۵-۳۲۳.  
فرهنگی، سهیلا و معصومه باستانی خشک بیجاری. (۱۳۸۳). «نشانه‌شناسی اجتماعی رمان بیوتن»، نقد ادبی، ش ۲۵، صص ۱۲۱-۱۵۲.

گرچی، مصطفی و یوسف رضاحامدی. (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل رمان بیوتن با تأکید بر عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی»، مطالعات داستانی، س ۱، ش ۱، صص ۱۶۱-۱۸۳.



زهرا خاکباز و نجمه دری

خوانش تطبیقی پدیده استعمار در...

مرادی، ایوب و علی جمشیدی. (۱۴۰۱). «بررسی وضعیت مهاجران افغانستانی در مجموعه کورسرخ‌ی بر اساس گفتمان دیاسپورایی»، مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی، س ۲، ش ۱، صص ۱۵۹-۱۸۴.

مشیری، مهشید. (۱۳۷۱). فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی، تهران: البرز.  
معبودی، فرحناز و علی محمد مؤذنی. (۱۳۹۷). «نقد اجتماعی-سیاسی رمان بادبادک‌باز به روش ساخت‌گرایی گلدمن»، متن پژوهی ادبی، ش ۷۵، صص ۱۰۵-۱۲۸.  
مگداف، هاری. (۱۳۶۹). امپریالیسم تاریخ-تئوری-جهان سوم، ترجمه هوشنگ مقتدر، تهران: کویر.

مگی، بریان. (۱۳۷۲). فلاسفه بزرگ، ترجمه عزت‌ا... فولادوند، چ ۱، تهران: خوارزمی.  
مومسن، ولفگانگ. (۱۳۶۳). تئوری‌های امپریالیسم، ترجمه کورش زعیم، تهران: امیرکبیر.  
نوروزی، زینب، علیرضا اسلام و سید علی‌رضا جعفری. (۱۳۹۳). «تحلیل جامعه‌شناختی شخصیت در رمان بادبادک‌باز»، متن پژوهش ادبی، ش ۶۰، صص ۱۴۵-۱۷۳.

Bhabha, homi k. (ed). (۱۹۹۲) 'Postcolonial Criticism', in Stephen Greenblatt and Giles Gunn (eds) Redrawing the Boundaries: The Transformation of English and American Studies, New York: Mla.  
Hornby, A.S. (۱۹۷۴) Axford advanced learners dictionary. Axford university press.